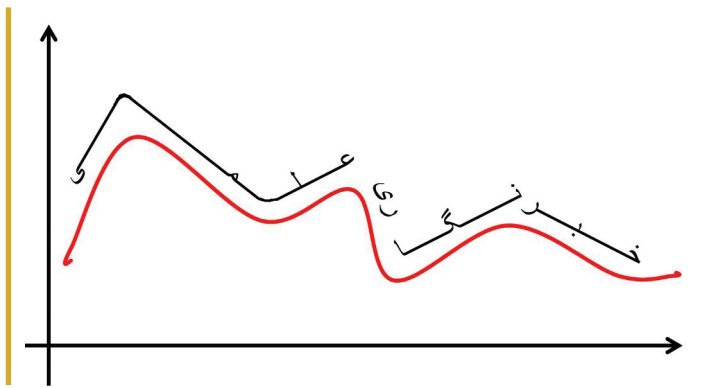


# ده سال روزنامه‌نگاری علمی

## مصاحبه با آقای مهدی صارمی‌فر

مصاحبه و تنظیم: سیما قاسمی



آقای مهدی صارمی‌فر روزنامه‌نگار علمی، مدرک کارشناسی خود را در رشته‌ی فیزیک از دانشگاه صنعتی شریف گرفت. او در دوران دانشجویی خود، در مجله‌ها و روزنامه‌های مختلفی از جمله روزنامه‌ی شریف و همشهری جوان مطالب علمی می‌نوشت. و پس از فارغ‌التحصیلی، به همکاری با روزنامه‌ی همشهری (صفحه‌ی دانش و فناوری) و مجله‌ی دانستنیها پرداخت. او یکی از افراد تأثیرگذار در شکل‌گیری روزنامه‌نگاری علمی در کشور است.

جام‌جم برود. موفقیت «نقطه سر خط» باعث شد که روزنامه‌ی شریف تأسیس شود. این اتفاق، هم‌زمان با سال دوم ورود من به دانشگاه بود. دکتر ارفع‌ی در همان اوایل ورود ما به دانشگاه، در جشن ورودی‌های جدید گفتند: «در دوره‌ی لیسانس نیازی نیست شما مقاله‌ای بدهید یا کار خاصی بکنید و تمام انرژی‌تان را در یک حوزه‌ی خاص بگذارید. دوره‌ی لیسانس برای این است که بگردید و با کل فضای فیزیک آشنا شوید. با کل مجموعه‌ای که در دانشگاه تدریس می‌شود و فضاهای تحقیقاتی. شما در این فضا باشید و دانش‌تان را وسعت بدهید. ولی این دانش‌اندوزی، عمق پیدا کند. شما در دوره‌ی فوق‌لیسانس، یک کار خاص انجام می‌دهید و در حقیقت اگر در دوره‌ی دکتری آن را ادامه دهید؛ می‌توانید علم تولید کنید. ولی دوره‌ی لیسانس دوره‌ای است که شما باید وسعت دریای دانش‌تان را زیاد کنید و خیلی نیاز نیست که نگران عمق آن باشید». این توصیه‌ها و کمی هم شرایط زمانه مرا به اینجا رساند. ما در

آقای صارمی‌فر، شما فیزیک خوانده‌اید. الان، ۱۰ سال بعد از شروع کارتان، کارنامه‌ی خوبی در کار روزنامه‌نگاری علمی دارید، کارهایی مثل دبیری تحریریه‌ی مجله‌ی دانستنیها که توانستید در دورانی که دبیر تحریریه بودید، شمارگان آن را به هشتاد هزار برسانید. اولین سؤال این است: چه شد که از فیزیک سراغ روزنامه‌نگاری علمی رفتید؟

علی‌قنواتی در این تصمیم‌گیری خیلی مؤثر بود. او دانشجوی ورودی ۷۰ یا ۷۲ در رشته‌ی برق دانشگاه صنعتی شریف بود و بعد به رشته‌ی فیزیک تغییر رشته داد. البته تمام دوره‌ی درسی‌اش را کارهای مطبوعاتی انجام داد. خیلی به جامعه‌ی فیزیک و مهندسی برق وصل نشد. به دلیل وجود مجله‌ی «نقطه سر خط» و مسئولیتی که در این نشریه به‌عهده گرفت، بر روند تولید نشریات دانشجویی در دانشگاه شریف تأثیر گذاشت و بعدها الگویی شد برای نشریات عمومی در دانشگاه‌های دیگر. این باعث شد خود او رشد کند و به روزنامه‌ی

روزنامه‌فروشی دیدیم که مقاله‌ام در صفحه‌ی اول روزنامه‌ی شروق چاپ شده است. آهسته آهسته فرصت‌ها پیش می‌آمدند. این قطع‌شدن ارتباط بین نسل‌ها باعث شده بود آدم‌هایی که تازه وارد این کار می‌شدند انرژی زیادی برای این کار بگذارند. از یک طرف خودشان همه چیز را تولید کنند، یعنی تعریف‌ها و چارچوب‌ها را خودشان بسازند، مثلاً آقای فیض‌اللهی در شروق و آقای قنواتی در جام‌جم این کار را می‌کردند. از یک طرف دیگر هم اگر ما می‌توانستیم، کیفیت متن‌هایی که می‌نوشتیم، یعنی نگارش فارسی متن‌ها را از یک حد خیلی اولیه و قابل قبول بالاتر ببریم، آن مطلب، خیلی سریع در روزنامه کار می‌شد و این هم، خوب، هیجان خاص خود را داشت. این مسائل مرا به این فضا نزدیک کرد و به تدریج کارهایم را در مجله‌ی همشهری جوان زیاد کردم. تابستان سال ۸۴ بود که به من پیشنهاد دادند در روزنامه‌ی همشهری یک صفحه‌ی علمی داشته باشیم. روزنامه‌ی همشهری، صفحه‌ای به اسم دانش و انفورماتیک داشت ولی این عملاً تبدیل شده بود به صفحه‌ای برای خرید فلان کامپیوتر یا قطعه‌ی کامپیوتری. این بود که آقای قنواتی پیشنهاد داد، کورش علیانی (که فارغ‌التحصیل ریاضی شریف و از اولین امپیدی‌های کشور بود) و من و احسان لطفی (فارغ‌التحصیل فیزیک شریف) کار اولین شماره‌ی صفحه‌ی علم در روزنامه‌ی همشهری را آغاز کنیم. به پیشنهاد من این صفحه «صفحه‌ی دانش و فناوری» نامیده شد. در حقیقت اولین کار حرفه‌ای من از همین سال ۸۴ شروع شد. انتشار صفحه‌ی علم روزنامه‌ی همشهری تا سال ۸۸ ادامه پیدا کرد. بعد از آن، در سال ۸۸ من به گروه مجلات همشهری رفتم و پروژه‌ی دانستنیها را شروع کردم. همشهری، بزرگترین تحریریه‌ی ایران را دارد و رفتن به تحریریه‌ی همشهری برای روزنامه‌نگارهای کشور بسیار مهم است. بنیان‌گذاران این مؤسسه آن قدر شالوده‌های مالی قوی برای این مؤسسه فراهم کرده‌اند که تا به امروز دوام داشته است. من از روزهای اولی که کار پراکنده‌ی تحریریه را انجام می‌دادم همیشه آرزویم این بود که روزی بتوانم مجله‌ای شبیه دانستنیها را

**شما اگر می‌خواهی بروی روزنامه‌نگاری اقتصاد بخوانی باید اول اقتصاد بلد باشی بعد به کارهای روزنامه‌نگاری مسلط شوی. واقعاً تسلط به ابزارهای روزنامه‌نگاری و تبدیل شدن از روزنامه‌نگار صفر به روزنامه‌نگار خوب و مسلط به همه‌ی امکاناتی که فضای روزنامه و اینترنت یا فضای رسانه‌ای فراهم می‌کند، کار خیلی دشواری نیست. کسی که از علم می‌نویسد باید به آن مسلط باشد. در مطلب اقتصادی اگر نویسنده به اقتصاد مسلط هم نباشد، زیاد مشکلی ندارد. اما علم دقیق است. افرادی که به رسانه‌ی علمی می‌آیند اگر از راه رسانه وارد شوند، در مطالب آنها گسستگی خواهد بود.**

منتشر کنم. دانستنیها مجله‌ای بود که وقتی ۱۰ تا ۱۲ ساله بودیم تنها راه ارتباط ما با دنیای علم بود. آن موقع هم درک درستی نداشتیم که چقدر از این مطالب علمی است و چقدر سرگرمی، یا این که چقدر از این مطالب دایرةالمعارفی است. زمانی که من به مطبوعات آمده بودم، دانستنیها تعطیل شده بود. تا پیش از آن که آرشیوهای قدیمی دانستنیها را ببینم، نگاهم این بود که دانستنیها خیلی کامل بوده است. ولی الان می‌دانم که در دهه‌ی هفتاد، کارهای کمی پایین‌تر از استاندارد هم در دانستنیها انجام می‌شده است. خانم دکتر بهزادی، صاحب امتیاز پیشین دانستنیها، دیگر نمی‌خواست انتشار دانستنیها را ادامه بدهد. به

دوره‌ای که وارد دانشگاه شدیم تفریحاتی در حد دانشجویی شریفی داشتیم. یکی از آن‌ها نوشتن‌های پراکنده برای نشریه‌ی شریف بود. به گمانم سال‌های ۷۹-۸۰ بود که ۳ شماره یا ۴ شماره‌ی روزنامه‌ی شریف درآمده بود. دکتر حسین پرتوی بعد از سال‌ها به ایران آمده بودند. ایشان در دانشکده‌ی فیزیک دانشگاه شریف، سخنرانی‌ای در مورد اقتصاد داشت. فکر می‌کنم این اولین باری بود که در دانشکده‌ی فیزیک، خیلی‌ها با موضوع اکونوفیزیکس (فیزیک اقتصاد) آشنا شدند. دکتر پرتوی که از مؤسسين دانشکده بود، خودش در این زمینه کار می‌کرد. در آن سمینار گفت زمانی که با دکترای فیزیک به دانشگاه کالیفرنیا جنوبی رفته بود، اقتصاد خواند و بعد شروع به کار فیزیک اقتصاد کرد. در این کار برای بورس، مدل‌هایی می‌سازند. این موضوع برای من خیلی جذاب شد و مفصل در این باره در روزنامه‌ی شریف نوشتم. این از اولین کارهای من بود. شاید برای این سمینار خاص در یک محیط عمومی باید حجم بیشتری را درباره‌ی متن بگذاریم و حجم کمتری را به موضوع سخنرانی اختصاص دهیم. ولی من آن بخش را مفصل نوشتم و به نظر خودم متن جذابی درآمد. خیلی از جذابیتش به خاطر این بود که دکتر پرتوی، خیلی خوب صحبت می‌کرد و خیلی مسلط بود و خیلی روش‌های حرف‌زدن و ارتباط برقرار کردن با دانشجویهای ایرانی را که حتی بعد از رفتن ایشان از ایران، به دنیا آمده بودند؛ می‌دانست. من هم با کمک آقای ذوالفقار دانشی خوب نوشتم. این باعث شد آقای قنواتی پیشنهاد ایجاد صفحه‌ی علم در روزنامه‌ی شریف را بدهد. ایشان هم‌زمان در روزنامه‌ی جام‌جم، یک ویژه‌نامه‌ی علمی داشت به اسم کاشف. آقای قنواتی همان مطلب من را با کمی جرح و تعدیل در روزنامه‌ی جام‌جم آورد. برای من هم هیجان‌انگیز بود که نوشته‌ام با چنین تیراژی در کشور چاپ شود. در آن زمان در دوره‌ی خیلی کوتاهی روزنامه‌ی جام‌جم پرتیراژترین روزنامه‌ی کشور بود، در حدود اوایل دهه‌ی ۸۰. این جذابیت‌ها که اسامی پایین مطلبی می‌آید و دیگران مطلب را می‌بینند و افرادی که شاید دو سه سال آن‌ها را ندیده‌ای، تلفن می‌کنند و می‌گویند مطلبت را در اینجا خواندم. جذابیت‌های شبیه به این آرام آرام ادامه پیدا کرد. با مطالب پراکنده‌ای که در دوره‌ی لیسانس برای مجله‌ها و روزنامه‌های مختلف می‌نوشتم، به‌خصوص همشهری جوان و روزنامه‌ی شروق، به این سمت کشانده شدم. من در آن سال‌ها دیدم محیط رسانه‌ای علمی در کشور ما خیلی فقیر است. وقتی آرشیوهای روزنامه‌های مهم و تأثیرگذار کشور در دهه‌ی هفتاد را ورق زدیم، دیدیم آنها صفحه‌ای به اسم علم نداشتند. صفحه‌های جذاب از هر دری سخنی و ... داشتند و در کنارش ستونی هم مثلاً می‌گفتند فلان شاتل ناسا رفت، یا فلان جانور عجیب کشف شد. عملاً می‌شود گفت هم‌زمان با این که ما در روزنامه‌ی شریف داشتیم مشق روزنامه‌نگاری می‌کردیم، آقای قنواتی در روزنامه‌ی جام‌جم یا آقای کاوه فیض‌اللهی در روزنامه‌ی شروق هم داشتند همین کار را انجام می‌دادند. می‌توانیم بگوییم که یک جریان دوپاره متولد شد. چون رابطه‌اش با مجله‌های دوران قبلی کلاً قطع شده بود. به هر حال ما در دوره‌ای، مجلات عمومی علمی داشتیم، مجلاتی در ژانر دانستنیها یا مجلات دایرةالمعارفی. ولی وقتی به دوران بعد از جنگ می‌رسیم، هر کدام به نوعی متوقف می‌شوند: بعضی ورشکست می‌شوند یا توقیف می‌شوند یا تبدیل می‌شوند به جایی برای سبک‌ترین نوع شبه علم.

بعد از این که از دوره‌ی کارشناسی فیزیک فارغ‌التحصیل شدم، پراکنده می‌نوشتیم اما مطلب هم به‌محض این که نوشته می‌شد در روزنامه‌ها منتشر می‌شد. مثلاً اولین بار که اعلام شد ایران کیک زرد تولید می‌کند، آقای فرهادیان از روزنامه‌ی شروق با من تماس گرفت و من مطلبی برایشان نوشتم. فردای آن روز در دهه‌ی

صفحه‌ی علم روزنامه‌ی شرق، صفحه‌ی علم روزنامه‌ی جام‌جم و و بعد هم همشهری، از دهه‌ی ۸۰ شکل گرفتند. اگر الان نگاه کنید می‌بینید چیزی که ما خیلی مدیون آن هستیم ادبیات واحدی است که از دانشگاه آمده است. این کار را شاید بیشتر از دانشگاهیان باید روزنامه‌نگارها انجام می‌دادند ولی به دلیل اینکه آن فضا و آن تسلط وجود نداشته؛ ادبیات واحد در دانشگاه تولید شده است و ما الان راحت می‌توانیم با آن ادبیات صحبت کنیم. مثلاً شما روزنامه‌های سال ۵۷ و ۵۸ را ورق بزنید برای واژه blackhole می‌توانیم ترجمه‌های مختلف پیدا

مؤسسه‌ی همشهری پیشنهاد و اگذاری امتیاز را داد و مؤسسه‌ی همشهری امتیاز دانستنیها را خرید. از سومین شماره‌ی دانستنیها که مؤسسه‌ی همشهری منتشر کرد، تا شماره‌ی ۵۰ درگیر این کار بودم. ۵۰۰۰ نسخه از شماره‌ی ۳ فروخته شد و شمارگان دانستنیها در شماره‌ی ۵۰ به ۹۰۰۰۰ رسید. الان فروش دانستنیها حدود هشتاد و پنج درصد شمارگان است.

### شرایط شروع کار چه بود؟ برای روزنامه‌نگاری علمی به چه مهارت‌هایی نیاز داشتید؟

با توجه به توصیه‌های دکتر ارفعی در همان اوایل ورودم به دانشگاه، در دوره‌ی کارشناسی، درس‌های متنوعی را در زمینه‌های مختلف فیزیک و همین‌طور بین رشته‌ای‌های فیزیک گذراندم و همین‌به من کمک کرد که روی بخش زیادی از روزنامه‌نگاری علمی دنیا مسلط بشوم هر چند سطحی. مثلاً مطالبی را درباره‌ی اسیدهای آمینه می‌دانستم. از اولین مطالبیم در روزنامه‌ی شریف این بود که اسید آمینه‌ی جدیدی کشف شده است. برای نیم قرن می‌دانستیم که در بدن انسان ۲۱ اسید آمینه وجود دارد و حالا یکی دیگر کشف شده بود و ما درباره‌اش نوشتیم. هیچ وقت کسی به ما به‌شکل آکادمیک روش‌های روزنامه‌نگاری را یاد نداد. ما در حین انجام کار، از دیگران یاد گرفتیم. و آن هم از کسانی که خودشان کار را به‌شکل تجربی یاد گرفته بودند. مثلاً علی قنواتی فیزیک و برق، کورش علیانی ریاضی، جواد رسولی صنایع خوانده بودند. این‌ها همه بچه‌های دانشگاه صنعتی شریف بودند و در این دانشگاه هیچ کدام درسی در روزنامه‌نگاری نگذرانده بودند.

سؤال این است که روزنامه‌نگاری آیا واقعاً علم است یا مهارت؟ تصور من این است که مهارت است. یعنی شما اگر می‌خواهی بروی روزنامه‌نگاری اقتصاد بخوانی باید اول اقتصاد بلد باشی بعد به کارهای روزنامه‌نگاری مسلط شوی. واقعاً تسلط به ابزارهای روزنامه‌نگاری و تبدیل شدن از روزنامه‌نگار صفر به روزنامه‌نگار خوب و مسلط به همه‌ی امکاناتی که فضای روزنامه و اینترنت فضای رسانه‌ای فراهم می‌کند، کار خیلی دشواری نیست. شاید با یکی دو سال تمرین به‌دست بیاید. به نظر من مشکلی که ما در محیط مطبوعاتی مان داریم این است که می‌رویم افرادی را در رشته‌ی ارتباطات در دانشگاه پرورش می‌دهیم و بعد این افراد وارد روزنامه‌نگاری می‌شوند. یعنی کسی که مثلاً در صفحه‌ی سیاسی خیلی از روزنامه‌ها می‌نویسد با ساده‌ترین اصول کلی سیاست آشنا نیست. بنابراین نمی‌تواند تحلیل کند فلان سیاستمدار چه گفته است و فقط به این اکتفا می‌کند که خبر را از خبرگزاری ترجمه کند یا بازنویسی کند. در علم هم همین‌طور است. کسی که از علم می‌نویسد باید به آن مسلط باشد. در مطلب اقتصادی اگر نویسنده به اقتصاد مسلط هم نباشد، زیاد مشکلی ندارد. اما علم دقیق است. افرادی که به رسانه‌ی علمی می‌آیند؛ اگر از راه رسانه وارد شوند، در مطالب آنها گسستگی خواهد بود.

### بعد از حدود ده سال از شروع کار روزنامه‌نگاری علمی به شکلی حرفه‌ای‌تر، اوضاع کار چطور است؟

بعد از ۷-۸ سال کار در روزنامه‌ها، گروهی، آهسته آهسته شکل گرفتند که حالا می‌شود کارشان را مؤثر دانست. این گروه ۱۵ نفر هستند که می‌توانند مجله‌ی عمومی در سطح ملی، با شمارگان کم یا زیاد، که برای عموم مردم باشد منتشر کنند. واقعاً همین آدم‌هایی که در دهه‌ی ۸۰ شکل گرفتند، روزنامه‌نگار علمی هستند. شاید قبلاً هم داشته‌ایم ولی از بین رفته است.

**دانستنیها مجله‌ای بود که وقتی ۱۰ تا ۱۲ ساله بودیم تنها راه ارتباط ما با دنیای علم بود. آن موقع هم درک درستی نداشتیم که چقدر از این مطالب علمی است و چقدر سرگرمی، یا این که چقدر از این مطالب دایرةالمعارفی است.**

کنیم ولی وقتی که سیاه‌چاله از دانشگاه آمد، به طور خاص کار دکتر منصوری بوده است. در کتاب اخترفیزیک نسبیتی، این واژه جا افتاد. این یک وجه قضیه است که دانشگاه کمک کرد ولی یک وجه دیگر، همان تخصص است. مثلاً من کمی کیهان‌شناسی خوانده‌ام و محاسباتی کرده‌ام. وقتی جایزه‌ی نوبل فیزیک را به کشف انبساط شتابدار عالم می‌دهند عنوان جایزه‌ی نوبل را بدانم؛ می‌توانم بنویسم. یا مثلاً آقای فیض‌اللهی اگر بشنوند فلان فسیل پیدا شده؛ می‌دانند قضیه چیست و به روند کلی آشنا هستند. می‌دانند این کشف، کدام جای خالی را پر کرده است. یعنی اگر رشته‌ای که در آن روزنامه‌نگاری می‌کنیم را خوانده باشیم، اگر دوست داریم می‌توانیم به ابزارهای روزنامه‌نگاری مسلط شویم. اتفاقاً جاهایی هست که حواشی رسانه را دور می‌ریزد ولی مهارت‌های روزنامه‌نگاری را آموزش می‌دهد، مثلاً دوره‌های وزارت ارشاد. البته در زمان ما این دوره‌ها نبود.

### خب اگر کسی تخصص را داشت و دوره‌های روزنامه‌نگاری را هم گذراند، دیگر چه باید بکند؟

من خودم مهم‌ترین ارتباطم با دنیای روزنامه‌نگاری عمومی علمی از طریق صداست. من هر روز، حدود نیم ساعت چند پادکست اخبار علمی مثل Scientific American و NPR on Science را گوش می‌دهم. برای خواندن اخبار هم باید وقت گذاشت. دیگر اینکه زبان انگلیسی‌شان باید خوب باشد و از همه مهم‌تر اینکه فارسی‌شان خوب باشد. یعنی بتوانند آن مطلبی را که درک کرده‌اند و فهمیده‌اند و خوانده‌اند را منتقل بکنند. این مورد آخر از همه مهم‌تر است یعنی اگر کسی زبان انگلیسی‌اش مشکل دارد به کلاس زبان می‌رود و می‌تواند از ابزارهای کناری کمک بگیرد یا با ماشین‌های ترجمه، ترجمه کند و بعد شروع به ویرایش کند، البته اگر روی موضوع مسلط باشد. یا اگر موضوع را بدانند می‌تواند گزارشی راجع به وقایع روز بنویسد. بنابراین همه‌ی این‌ها به نوشتن ختم می‌شود، یعنی فارسی‌نویسی. اگر کسی به این موارد مسلط باشد، من دو کار انجام می‌دهم: یا موضوعی برای نوشتن به او می‌دهم یا به او تهیه‌ی یک گزارش را می‌دهم. بعد از خواندن متنی که نوشته است، قضاوت می‌کنم با این آدم کار بکنم یا نه. این است که در روزنامه‌ی شریف و بعدها به خصوص در روزنامه‌ی همشهری و الان در دانستنیها، سعی کردیم با دانشجویان کارشناسی‌ای که بالاتر از سال دوم و سوم باشند، کار کنیم که در فضای دانشگاهی جا افتاده باشند. من می‌توانم بگویم در تحریریه‌ی دانستنیها، تا زمانی که من بودم، همه همین‌طور بودند. یعنی ۸۰-۷۰ درصد، دانشجوی



فکر می‌کنم قابلیت کار در مجله‌های معتبر دنیا را هم داشت. یعنی ما با این تیم ۱۶-۱۵ نفره و با این سابقه و تسلطی که بچه‌ها روی موضوعات مختلف دارند و این همه تیراژ مجله‌ی دانشتیرها و این همه امکانات، به طور کلی، سر جمع یک کار در این حد انجام دادیم.

ما روزنامه‌نگاران علمی، کار علمی نمی‌کنیم. ما کار سرگرمی می‌کنیم و این را نباید یادمان بود. ما روزنامه‌نگار علمی هستیم که بخش روزنامه‌نگاری‌اش مهم‌تر است. شاید اگر بخواهیم سطح کارمان را بالاتر ببریم و در سطح Scientific American بخواهیم کار کنیم، دیگر مخاطب ما عوض می‌شود و استاد دانشگاه مخاطب ما می‌شود ولی الان برای دانشجوی کارشناسی مطلب می‌نویسم که فقط بداند ذره و موج با هم قاطی می‌شوند. همین که بفهمد چنین چیزی وجود دارد کافی است. انتهای مطلب هم من لینک می‌دهم و کتاب را معرفی می‌کنم که اگر خواست بخواند. فرق روزنامه‌نگار و خبرنگار این است که خبرنگار می‌رود وارد محیط میدانی می‌شود، چیزی را می‌بیند و می‌نویسد ولی روزنامه‌نگار با خبرنگار فرق دارد و روزنامه‌نگار روندها را هم درک می‌کند. مهمترین دانشته‌ی اولیه‌ی آمدن به این کار، دانستن فارسی است. بیش‌تر از آن به تکرار، تمرین و نوشتن برمی‌گردد و قاعدتاً اولین مطلبی که کسی می‌نویسد و جایی چاپ می‌شود آن قدر برایش جذابیت دارد که خودش خود به خود تشویق می‌شود که دومی را بنویسد، حق تحریر را که بگیرد تشویق می‌شود ادامه بدهد.

### آینده‌ی کاری برای تازه واردها؟

زمانی که آقای فیض‌اللهی می‌خواستند سرویس علم روزنامه‌ی شرق را راه بیندازند، هنوز سرویس علم روزنامه‌ی جام‌جم راه نیفتاده بود. اما الان، فضا کم‌کم در حال گسترش است و رسانه‌ها اهمیت این قضیه را فهمیده‌اند. وقتی National Geography به صورت فارسی پخش می‌شود؛ این در حقیقت نشان می‌دهد که در یک محیط فارسی‌زبان، اتفاقاتی در حال افتادن است. وضعیت زبان فارسی در اینترنت، یعنی زبان هشتم یا نهم اینترنت، نشان می‌دهد که دنیا به محتوای فارسی‌زبان توجه دارد و این نشان می‌دهد که ما در محیط روزنامه‌نگاری علمی می‌توانیم آینده‌ی خوبی را پیش‌بینی کنیم. الان به مهم‌ترین چیزی که احتیاج داریم این است که تعدادمان به حدی برسد که بتوانیم شکل یا جامعه‌ای تشکیل دهیم. بنابراین سختی‌ها تمام شده است ■

سال دوم و سوم بودند، انگلیسی‌شان خوب بود، بلد بودند فارسی صحبت کنند و احساس کردم که در رشته‌ی خودشان می‌توانند بنویسند.

### چه ایرادهایی را به خودتان در این حرفه وارد می‌دانید؟ تا چه حد با دانشگاهیان داخلی برای تهیه‌ی مطالب همکاری می‌کنید؟

ما به آدم‌هایی احتیاج داریم که بدانند چه کتابی درآمده، چه کنفرانسی است، چه برنامه‌ای است و چه چیزی برای عرضه وجود دارد. مثلاً هایل چیزی را کشف می‌کند و سایت ناسا می‌زند، یا اتفاقی که در سرن افتاد. هر جا یک روابط عمومی دارد که در حقیقت خبر اولیه را منتشر می‌کند. نکته این است که درک کردن اهمیت این خبر جایی است که ما در آن نقص داریم. یعنی ما (من و گروهم) به دلیل اینکه جوان هستیم و هنوز تجربه‌ی کافی نداریم، کمی صبر می‌کنیم که مثلاً آن خبر، عنوان New York Times بشود. یعنی ما در درجه‌ی اول باید وابسته به محیط‌هایی باشیم که خبر علمی اصلی را تولید می‌کنند. مثلاً اگر ما بتوانیم تا ۴۰-۳۰ سال آینده به شناخت کاملی راجع به کارکرد پروتئین برسیم، این اتفاق باعث درمان اکثر بیماری‌ها می‌شود، نه فقط ژنتیک. این اتفاق در حد اختراع لامپ مهم است و اهمیت این موضوع را کسی در دانشتیرها نفهمید.

از سومین شماره‌ی دانشتیرها که مؤسسه‌ی همشهری منتشر کرد، تا شماره‌ی ۵۰ درگیر این کار بودم. از شماره‌ی سه ۵۰۰۰ نسخه فروخته شد و شمارگان دانشتیرها در شماره‌ی ۵۰ به ۹۰۰۰۰ رسید.

بزرگترین ضعف ما این است که به منابع سطح دوم وابسته‌ایم. در بخش گزارش، با توجه به خصلت آدم‌هایی که گفتم، اکثراً می‌توانند مطالبشان را بنویسند. یک مقدار جذابیت‌های نگارشی باید اضافه کنند که تقریباً یک چهارم یا یک سوم کار ماست. سه چهارم یا دو سوم از آن هم ترجمه‌ی مقالات مجله‌های مهم دنیاست. بخش دیگر هم اخبار است. آن متنی که ترجمه شده است؛ ابزارش، ساختارش و اجزایش یعنی ستون‌ها و عکس‌ها، کامل و خوب است. چون به هر حال در آمریکا و انگلیس تهیه شده است. عملاً با ۲۰٪ تغییر و کمی ایرانی کردن، آن‌ها را منتشر می‌کنیم. بنابراین کل کار ما به این سه حوزه که گفتم ختم می‌شود و مهم‌ترین ایرادهای ما در همان بخش خبری است. کاری که ما انجام نمی‌دهیم و اولین بار است که می‌گویم این است که وقتی در جایی نوبل را به کسی می‌دهند ما از شما یا دکتر منصوری سؤال نمی‌کنیم که نظرتان چیست؟ و این اشتباه است. ما نه تنها این کار را نکردیم بلکه به سراغ استاد‌های درجه یک خود نیز نرفتیم در حالی که در این مملکت هم کاری در حال انجام است؛ هر چند با آهنگ و تواتر کم. ارتباطمان را با دانشگاه یکی نکردیم به این دلیل که پول ما از بالا می‌آید. اگر قرار بود چرخه شکل بگیرد من مجبور بودم دانشتیرها را با دو شرکت لینک کنم و با دو دانشگاه! در مقاله‌ای، فکر می‌کنم شماره ۴۶ یا ۴۷ دانشتیرها در دی ماه سال ۱۳۹۰، از روند آماده‌سازی رصدخانه ملی نوشتیم؛ از لحاظ گرافیک و محتوا بهترین کار ما بود و آن مقاله اگر لغت به لغت ترجمه انگلیسی می‌شد

نسخه‌ی الکترونیک «فیزیک روز» در وبگاه [www.psi.ir](http://www.psi.ir) در دسترس است.